

Argument Structure of Perception Verbs of Hearing in Persian within the Framework of Goldberg's Construction Grammar

Fatemeh Zakeri^{*}, Fatemeh Behjat^{}**

Mohammad Rostampour^{*}**

Abstract

Perception verbs are important category of verbs in natural languages that express perceptual events related to human and other conscious creatures. The purpose of the present study is to explore the argument structure of perception verbs of hearing in Persian within the framework of Goldberg's Construction Grammar (1995, 2006). The research data include a collection of 320 sentences of standard Persian extracted from the Hamshahri corpus, Persian Newspaper, (version 2). The results of the data analysis show that the perception verb 'ʃænidæn' (to hear), is the most polysemous Perception Verbs of Hearing in Persian that has 5 different meanings: hearing, listening, realizing, obeying, and scenting. In these different meanings, 'ʃænidæn' appears in 3 argument structure construction: [SUB + Nominal OBJ], [SUB + clausal OBJ], [SUB + Prepositional OBJ]. The other verbs of hearing also have their own argument structure construction which determines their semantics and syntax, but they are less polysemous than 'ʃænidæn'. Based on the constructionist approach,

* Ph.D. Student of Linguistics, Department of English Language, Abadeh Branch, Islamic Azad University, Abadeh, Iran, f.zakeri13522@gmail.com

** Assistant Professor, Department of English Language, Abadeh Branch, Islamic Azad University, Abadeh, Iran, (Corresponding Author) fb_304@yahoo.com

*** Assistant Professor, Department of English Language, Abadeh Branch, Islamic Azad University, Abadeh, Iran, abdrostampor@yahoo.com

Date received: 22/01/2022, Date of acceptance: 17/04/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

it can be concluded that polysemy of the perception verbs of hearing is constructional polysemy which can be explained at the level of abstract and schematic constructions, rather than concrete words.

Keywords: argument structure, perception verb, construction grammar, cognitive construction grammar, constructional approach.



ساختار موضوعی افعال حسّی شنوایی در زبان فارسی در چهارچوب دستور ساخت گلدبرگ

فاطمه ذاکری*

فاطمه بهجت**، محمد رستم پور***

چکیده

افعال حسّی طبقه مهمی از افعال در زبان‌های طبیعی‌اند که رویدادهای حسّی و ادراکی مربوط به انسان و دیگر موجودات ذی‌شعور را بیان می‌کنند. هدف پژوهش حاضر این است که ساختار موضوعی افعال مربوط به حس شنوایی در زبان فارسی را در چهارچوب دستور ساخت گلدبرگ (۱۹۹۵، ۲۰۰۶) بررسی نماید. داده‌های پژوهش مشتمل بر ۳۲۰ جمله نوشتاری فارسی معیار است که از پیکره همشهری (نسخه دوم) استخراج شده‌اند. نتایج بررسی داده‌ها نشان می‌دهد که فعل بسیط «شنیدن» چندمعناترین فعل حسّی شنوایی در زبان فارسی است که پنج معنای متفاوت دارد: شنیدن غیرارادی، شنیدن ارادی، مطلع شدن، اطاعت کردن و استشمام کردن. فعل «شنیدن» در این معانی پنج‌گانه در مجموع سه نوع ساختار موضوعی را از خود نشان می‌دهد: [فاعل + مفعول اسمی]، [فاعل + مفعول بندی] و [فاعل + مفعول حرف اضافه‌ای]. سایر افعال

* دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، گروه زبان انگلیسی، واحد آباء، دانشگاه آزاد اسلامی، آباء، ایران،

f.zakeri13522@gmail.com

** استادیار، گروه زبان انگلیسی، واحد آباء، دانشگاه آزاد اسلامی، آباء، ایران (نویسنده مسئول)،

fb_304@yahoo.com

*** استادیار، گروه زبان انگلیسی، واحد آباء، دانشگاه آزاد اسلامی، آباء، ایران،

abdrostampor@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۲۸



مربوط به حس شنوایی نیز دارای ساخت ساختار موضوعی خاصی هستند که تعیین کننده معنا و نحو آنهاست اما درجه چندمعنایی آنها کمتر از فعل «شنیدن» است. براساس رویکرد ساخت بنیاد می توان نتیجه گرفت که چندمعنایی این افعال از نوع چندمعنایی ساختی است که در سطح ساخت های کمابیش انتزاعی و طرحواره ای قابل تبیین است و نه در سطح واژه های عینی.

کلیدواژه ها: ساخت موضوعی، فعل حسّی، دستور ساخت، دستور ساخت شناختی، رویکرد ساختی.

۱. مقدمه

فعل یکی از مهمترین مقوله های واژگانی در زبان های جهان است که برای بیان اعمال، رویدادها، فعالیت ها و وضعیت ها به کار می رود. هلیدی و متیسن (M.A.K. Halliday & C.M.I.M. Matthiessen) (۲۰۱۴) افعال را بیانگر فرآیندهای جهان واقعی دانسته و آنها را به انواعی طبقه بندی می کنند که افعال ذهنی (mental verbs) یکی از آنهاست. این افعال بیانگر فعالیت های ادراک، احساس و تفکر هستند. فعل های حسّی (perception verbs) طبقه مهمی از افعال در هر زبانی هستند که بر رویدادهای حسّی و ادراکی انسان و سایر موجودات ذی شعور اشاره دارند و زیرمجموعه افعال ذهنی قرار می گیرند. استرنبرگ (R.J. Strenberg) (۲۰۰۶: ۱۶۶) حسّ (یا ادراک) را مجموعه فرآیندهایی تعریف می کند که از طریق آنها اطلاعات حسّی دریافت شده از محرک های محیطی تشخیص داده می شوند، ساماندهی می گردند و در نتیجه معنی پیدا می کنند. فعل های حسّی بر یکی از حواس پنج گانه انسان شامل بینایی، شنوایی، بویایی، چشایی و بساوایی (یا لامسه) دلالت دارند. برای مثال، فعل های «دیدن»، «شنیدن»، «چشیدن»، «بوییدن» و «لمس کردن» جزء مهم ترین افعال حسّی در زبان فارسی هستند.

فعل ها که در همه زبان های جهان نقش عمده و اصلی در بیان رویدادها و شرکت کنندگان در این رویدادها را بر عهده دارند، از این جهت حائز اهمیت اند که در مقایسه با دیگر واژه های محتوایی زبان به ندرت به صورت منفرد و تنها ظاهر می شوند و معمولاً همراه با واژه های دیگری می آیند که آنها را موضوع های (arguments) فعل می نامند (پرک (F. Perek)، ۲۰۱۵: ۱). برای مثال، فعل حسّی «دیدن» دارای دو موضوع است، یکی

فاعل ذی‌شعوری که ادراکِ بینایی از او سر می‌زند و دیگری مفعولی که توسط فاعل و از طریق حسّ بینایی او درک می‌شود، یعنی دیده می‌شود. برای اشاره به نوع و تعداد موضوع‌های هر فعل از اصطلاح «ساختار موضوعی» (argument structure) استفاده می‌شود. هگمن (L. Haegeman) (۱۹۹۴: ۴۴) ساختار موضوعی فعل را حداقل شرکت‌کنندگان در کنش یا حالتی می‌داند که توسط آن فعل بیان می‌گردد. وی اشاره می‌کند که ساختار موضوعی فعل نشان می‌دهد که کدام یک از عناصر جمله اجباری هستند. یعنی اگر فعل بیان‌گر کنش یا حالتی باشد که در آن دو شرکت‌کننده دخالت دارند، آنگاه جمله باید حداقل دو سازه برای بازنمایی این موضوع‌ها داشته باشد.

دربارهٔ افعال مربوط به حسّ بینایی و به‌ویژه فعل «دیدن» که مهمترین و پرکاربردترین فعل مربوط به این حس در زبان فارسی است، پژوهش‌های قابل توجهی صورت گرفته و نتایج این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که این فعل دارای معانی متعددی است که در قالب یک شبکهٔ معنایی منظم گرد هم آمده‌اند (برای نمونه، فیاضی و همکاران، ۱۳۸۷؛ افراشی و عسگری، ۱۳۹۶؛ قادری و همکاران، ۱۳۹۸). با وجود این، سایر افعال حسّی زبان فارسی تاکنون چندان مورد مطالعه قرار نگرفته‌اند و خلأ مطالعاتی بزرگی در این حوزه یافت می‌شود. هدف پژوهش حاضر این است که ساختار موضوعی فعل‌های مربوط به حس شنوایی را در چارچوب دستور ساخت شناختی (Cognitive Construction Grammar) (گلدبرگ (A.E. Goldberg)، ۱۹۹۵، ۲۰۰۶) بررسی نماید. پرسش اصلی پژوهش این است که ساختار موضوعی افعال مربوط به حس شنوایی در زبان فارسی در معانی مختلف آن‌ها به چه صورتی است؟ داده‌های پژوهش شامل پیکره‌ای از جمله‌های نوشتاری فارسی معیار است که از پیکرهٔ همشهری (نسخهٔ دوم) استخراج شده‌اند. این پیکره حاوی ۳۱۸ هزار سند مربوط به اخبار سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۶ است که در وب‌سایت همشهری منتشر شده و چندین مرحله پیش‌پردازش و برچسب‌زنی روی آن انجام شده است. البته به‌منظور تکمیل داده‌ها و رفع نواقص احتمالی، برای دسترسی به داده‌های بیشتر از جست‌وجوی گوگل نیز استفاده شده است.

۲. پیشینه پژوهش

درباره فعل‌های حسّی زبان فارسی و به‌ویژه فعل «دیدن» پژوهش‌های نسبتاً قابل توجهی صورت گرفته است اما هیچ یک از آنها به بررسی ساختار موضوعی افعال حسّی نپرداخته‌اند. همچنین، اگرچه چندمعنایی فعل «شنیدن» در یک پژوهش (افراشی و صامت جوکندوان، ۱۳۹۳) مورد بررسی قرار گرفته است اما سایر فعل‌های مربوط به حس شنوایی تا کنون مورد توجه پژوهشگران این حوزه قرار نگرفته‌اند.

مادرشاهیان (۱۳۸۸) به بررسی فرایند بسط استعاری افعال حسّی و حوزه‌های واژگانی وابسته در زبان فارسی از منظر شناختی پرداخته است. هدف اصلی پژوهش وی دستیابی به الگویی برای تحلیل بسط استعاری و چندمعنایی افعال حسّی فارسی بوده و برای این منظور، فعل‌های حسّی و ساخت‌های واژگانی مرتبط با آنها را از فرهنگ دوجلدی سخن (انوری، ۱۳۸۲) استخراج و تحلیل نموده است. مادرشاهیان از آراء و الگوهای آنتونیانو (I. I. Antuñano) (۱۹۹۹)، وایبرگ (A. Viberg) (۱۹۸۴) و سوییتزر (E. Sweetser) (۱۹۹۰) به‌عنوان چارچوب نظری و تحلیلی در بحث بسط استعاری افعال حسّی بهره گرفته است. وی معانی متعدد افعال حسّی را به دو دسته کلی تقسیم کرده است: ۱) معنای پیش‌نمونه‌ای (prototypical meaning): معنای اولیه و کانونی فعل که به تجربه حسّی مستقیم حاصل از حواس دلالت دارد. ۲) معنای غیرپیش‌نمونه‌ای (non-prototypical meaning): معنای ثانویه و گسترش‌یافته افعال حسّی که از معنای پیش‌نمونه‌ای مشتق می‌شوند. یافته‌های پژوهش مادرشاهیان (۱۳۸۸) مؤید آن است که در اثر بسط استعاری افعال حسّی فارسی و پیدایش چندمعنایی آنها، مفاهیمی انتزاعی به وجود می‌آیند که همان معنای غیرپیش‌نمونه‌ای هستند و در قالب یک مقوله شعاعی (radial category) درمی‌آیند؛ بدین ترتیب که معنای اصلی و پیش‌نمونه‌ای هر فعل حسّی در مرکز شبکه قرار می‌گیرد و معنای فرعی و غیرپیش‌نمونه‌ای در اطراف شبکه به معنای پیش‌نمونه‌ای متصل می‌گردند. در این ساختار شعاعی، برخی مفاهیم به پیش‌نمونه مرکزی نزدیک‌ترند اما برخی دیگر نسبت به آن در جایگاه دورتری قرار دارند.

افراشی و صامت جوکندوان (۱۳۹۳) به تحلیل چندمعنایی فعل «شنیدن» فارسی در چهارچوب الگوی آنتونیانو (۱۹۹۹) و سوییتزر (۱۹۹۰) پرداخته‌اند. برای این منظور، معنای

مختلف فعل «شنیدن» را از فرهنگ سخن (انوری، ۱۳۸۱) و لغت‌نامه دهخدا (۱۳۲۵) استخراج و بررسی کرده‌اند. این معانی عبارتند از:

- ۱) درک کردن صدا به وسیله حس شنوایی؛ مانند «من پیش از همه جیغش را شنیدم.»
 - ۲) فهمیدن محتوای آنچه شنیده می‌شود؛ مانند «پیام جنبش ضد تبعیض نژادی سیاه‌پوستان در همه جای دنیا شنیده شد.»
 - ۳) دریافتن بوی چیزی؛ مانند «بویی را در هوا می‌شنیدم که بینی ام را آزار می‌داد.»
 - ۴) درخواست توجه کردن؛ مانند «آیا به حرف‌هایم با دقت گوش داده‌ای؟»
 - ۵) پذیرفتن و اطاعت کردن؛ مانند «او فقط حرف پدرش را می‌شنود.»
- افراشی و صامت جوکندوان علاوه بر پنج معنای فوق که در فرهنگ سخن و فرهنگ دهخدا یافت شده‌اند، دو معنای دیگر نیز برای فعل «شنیدن» شناسایی کرده‌اند که مبنای بینابانی نیز دارند و عبارتند از:
- ۶) ظن و گمان بردن؛ مانند «یک چیزهایی شنیدم، خبری هست؟»
 - ۷) مطلع شدن؛ مانند «اگر درست شنیده باشم شما معتقد هستید که دیگر کاری از دست ما بر نمی‌آید.»

قادری (۱۳۹۸) به مطالعه تطبیقی دو فعل حسّی «دیدن» و «شنیدن» در فارسی و انگلیسی پرداخته است. هدف وی این بوده است که هم نشان دهد بسط‌های معنایی افعال «دیدن» و «شنیدن» در فارسی و انگلیسی به کدام حوزه‌های مفهومی صورت گرفته است، و هم تبیین‌هایی شناختی برای این گسترش معنایی ارائه دهد. وی هم‌چنین تلاش کرده است که با انجام مقایسه بین دو زبان، شباهت‌ها و تفاوت‌های گسترش معنایی از حوزه مبدأ فیزیکی به حوزه مقصد انتزاعی را در دو زبان انگلیسی و فارسی شناسایی کند. برای این منظور، حدود هفت هزار جمله از پایگاه دادگان فارسی و بیشتر از ده هزار جمله از پایگاه دادگان انگلیسی استخراج شده است و سپس حوزه‌های مقصد بسط معنایی هر کدام از دو فعل یادشده در دو زبان تحلیل شده‌اند. وی تفاوت‌های معنایی این دو فعل در دو زبان فارسی و انگلیسی، وجود گسترش معنایی به مفهومی خاص در یک زبان و عدم وجود آن در زبانی دیگر را ناشی از تاثیر فرهنگ بر شناخت و ادراک شناختی گویشوران دو زبان دانسته است. نتایج کلی پژوهش نشان می‌دهد که گسترش معنایی

فعل‌های حسّی «دیدن» و «شنیدن» در دو زبان فارسی و انگلیسی کاملاً یکسان نیستند. به عبارت دیگر، گرچه بیشتر معانی گسترش‌یافته این دو فعل در دو زبان مورد مطالعه مشترکند، ولی برای بیان این معانی در برخی موارد از استراتژی‌های زبانی متفاوتی استفاده می‌کنند.

علاوه بر مطالعات یادشده، چندین مطالعه نیز به‌طور خاص درباره فعل حسّی «دیدن» و چندمعنایی آن در زبان فارسی انجام شده است که در هیچ‌یک از آنها بحث ساختار موضوعی این فعل مطرح نشده است. از جمله این مطالعات می‌توان به فیاضی و همکاران (۱۳۸۷)، موسوی و همکاران (۱۳۹۴)، اسدالهی و شاه‌حسینی (۱۳۹۵)، افراشی و عسگری (۱۳۹۶) و همچنین قادری و همکاران (۱۳۹۸) اشاره کرد.

در سطح جهانی نیز مطالعات بسیار کمی درباره ساختار موضوعی یا رویدادی افعال حسّی در زبان‌های دنیا صورت گرفته است که مهم‌ترین و جامع‌ترین آنها، کتاب گیسبورن (N. Gisborne) (۲۰۱۰) است که در آن ساختار رویدادی فعل‌های حسّی در زبان انگلیسی در چارچوب نظریه دستور واژه (Word Grammar) بررسی شده‌اند.

۳. چهارچوب نظری

از آنجا که در این پژوهش از انگاره دستور ساخت شناختی (گلدبرگ، ۱۹۹۵، ۲۰۰۶) برای بررسی ساختار موضوعی افعال حسّی شنوایی استفاده می‌شود، در ادامه این بخش به بحث درباره ساختار موضوعی و نظریه گلدبرگ می‌پردازیم.

۱.۳ فعل حسّی

از دیدگاه گلداشتاین (E. B. Goldstein) (۲۰۱۰: ۸)، حسّ (یا ادراک) تجربه‌ای خودآگاهانه است و وقتی روی می‌دهد که سیگنال‌های الکتریکی که شیء موردمشاهده را بازنمایی می‌کنند توسط مغز فرد مشاهده‌کننده به تجربه آن فرد از دیدن آن شیء تبدیل شوند. پس از آنکه ادراکی صورت گرفت، دو مرحله دیگر نیز می‌تواند وجود داشته باشد، یکی تشخیص و دیگری کنش. تشخیص یعنی اینکه فرد مشاهده‌کننده تشخیص می‌دهد که شیء موردمشاهده مثلاً یک گنجشک است و نه یک پروانه. کنش

ممکن است این باشد که فرد به سمت گنجشک حرکت کند تا آن را از نزدیک‌تر ببیند. فعل‌هایی را که برای بیان و بازنمایی حواس پنجگانه انسان به کار می‌روند فعل حسّی می‌نامند. به عقیده آنتونانو (۱۹۹۹)، در همه زبان‌های دنیا افعال حسّی مهم‌ترین ابزار بازنمایی حواس مختلف در زبان هستند.

۲.۳ ساختار موضوعی

رابطه‌ای که بین فعل با صورت و معنای جمله وجود دارد از چند دهه قبل تا به امروز همواره در کانون توجه نظریه‌های زبان‌شناسی و رویکردهای روان‌شناختی به نحوه پردازش جمله قرار داشته است. از زمان انتشار کتاب «جنبه‌هایی از نظریه نحو» (چامسکی (N. Chomsky)، ۱۹۶۵) تا به حال در چارچوب نظریه‌های زبان‌شناختی این دیدگاه غالب را می‌توان یافت که بازنمایی واژگانی فعل و تعداد و نوع موضوع‌های آن باید با توجه به تعداد شرکت‌کنندگان دخیل در رویداد بیان‌شده توسط فعل تعیین شود. برای شرح و توصیف این موضوع از مفاهیم و ابزارهایی از قبیل «چارچوب زیرمقوله‌ای» (subcategorization frame) یا «ساختار موضوعی» (argument structure) استفاده می‌شود (بنچینی و گلدبرگ (G.M.L. & A.E. Goldberg, Bencini), ۲۰۰۰).

ساختار موضوعی فعل نقطه اتصال بین معنا و نحو است و یکی از مهم‌ترین مباحث پژوهشی در هر زبانی محسوب می‌شود، زیرا ساختار موضوعی فعل تعیین‌کننده ساختار نحوی و ساختار معنایی جمله است. آفارلی (T. A. Āfarli) (۲۰۰۷) در این رابطه می‌نویسد که ویژگی‌های معنایی - مفهومی (semantic-conceptual properties) فعل تعیین‌کننده ساختار موضوعی واژگانی - معنایی (lexical-semantic) فعل است، و ساختار موضوعی فعل نیز به‌نوبه خود ساختار نحوی پایه‌ای بندی را که فعل در آن واقع می‌شود تعیین می‌کند. بنابراین، ویژگی‌های معنایی - مفهومی فعل اساساً ساختار نحوی پایه‌ای بند را مشخص می‌سازند. برای مثال، در ساختار موضوعی فعل «دادن» سه موضوع وجود دارد: دهنده، گیرنده و آنچه رد و بدل می‌شود. در نتیجه، در جمله‌های حاوی فعل «دادن» مانند «مریم کتاب را به دوستش داد» باید این سه موضوع در نقش‌های فاعل (مریم)، مفعول مستقیم (کتاب) و مفعول غیرمستقیم (دوستش) تجلی یابند.

پژوهش‌هایی که زبان‌شناسان مختلف تا به امروز درباره ساختار موضوعی انجام داده‌اند حاکی از آن است که در کل دو رویکرد به این مسئله وجود دارد. یکی رویکرد واژگان‌گرا (lexicalist) (یا درون‌اسکلتی (endo-skeletal)) و دیگری رویکرد نوساخت‌گرا (neo-constructionist) (یا برون‌اسکلتی (exo-skeletal)) (بورر (H. Borer)، ۲۰۰۳). پِرک (۲۰۱۵): ۱۶ همین دو رویکرد را با عناوین فرافکن‌گرا (projectionist) و ساختی (Constructional) (یا ساخت‌بنیاد) نام می‌برد و تفاوت آنها را به این صورت بیان می‌کند: در رویکرد فرافکن‌گرا، فعل تعیین‌کننده تعداد و نوع موضوع‌های جمله است؛ بنابراین، این رویکرد اساساً فعل‌محور و مبتنی بر این فرض اساسی است که صورت و معنای بند وابسته به اطلاعات واژگانی اجزای آن است. این رویکرد را در نظریه‌های مختلف از قبیل دستور زایشی، دستور واژی-نقشی (Lexical Functional Grammar (LFG))، دستور ساخت گروهی هسته‌بنیان (Head-driven Phrase Structure Grammar (HPSG)) و دستور ظرفیت (Valency Grammar) می‌توان مشاهده کرد. در مقابل رویکرد فرافکن‌گرا، رویکرد دیگری وجود دارد که ساختار موضوعی را وابسته به فعل جمله نمی‌داند، بلکه آن را وابسته به «ساخت» می‌داند. این رویکرد را رویکرد ساختی (یا ساخت‌بنیاد) می‌نامند که نظریه‌پرداز اصلی آن گلدبرگ (۱۹۹۵) است. رویکرد گلدبرگ طبق تقسیم‌بندی بورر (۲۰۰۳) در دسته رویکردهای نوساخت‌گرا قرار می‌گیرد. پِرک (۲۰۱۵) رویکرد فرافکن‌گرا را رویکرد واژگان‌گرا نیز می‌نامد و نقدهایی را متوجه آن می‌کند.

۳.۳ دستور ساخت گلدبرگ

نظریه دستور ساخت گلدبرگ (۱۹۹۵، ۲۰۰۶) که به نظریه «دستور ساخت شناختی» نیز معروف است (برای مثال، هافمن (T. Hoffmann)، ۲۰۱۷: ۳۲۱؛ بواس (H. C. Boas)، ۲۰۱۳: ۲۳۳)، به بررسی ساخت‌های سطح جمله می‌پردازد و از آنجا که ساختار جمله عمدتاً توسط ساختار موضوعی فعل آن تعیین می‌شود، این قبیل ساخت‌ها را «ساخت ساختار موضوعی» (argument structure construction) می‌نامند. این نظریه یکی از انگاره‌های مطرح در زبان‌شناسی شناختی است که «ساخت» را به‌عنوان واحد اصلی مطالعه و توصیف زبان در نظر می‌گیرد و رویکردی ساخت‌بنیاد به زبان دارد. چنان‌که بواس (۲۰۱۳: ۲۳۸) اشاره می‌کند، رویکرد گلدبرگ نه تنها باعث انجام پژوهش‌های بسیاری در زمینه ساخت‌های

ساختار موضوعی در زبان انگلیسی شد، بلکه سرمنشأ مطالعات بسیاری درباره ساختار موضوعی در سایر زبان‌ها مانند هلندی، فنلاندی، فرانسوی، آلمانی، هندی، ایسلندی، ژاپنی، سوئدی و غیره نیز شده است.

گلدبرگ در کتاب «ساخت‌ها: رویکرد دستور ساخت به ساختار موضوعی» (۱۹۹۵) نشان داد که معنای جمله صرفاً وابسته به فعل و موضوع‌های آن نیست بلکه به ساختی که فعل و موضوع‌هایش در آن قرار می‌گیرند نیز بستگی دارد. اساسی‌ترین فرضیه در نظریه گلدبرگ این است که ساخت‌های سطح جمله دارای معنایی مستقل از واژه‌های تشکیل‌دهنده خود هستند (۱۹۹۵: ۱). اگرچه وی نقش مهمی را که واژه‌ها در معنا و ساختار جمله دارند رد نمی‌کند، اما بر این عقیده است که یک انگاره «پایین به بالا» یا واژه‌بنیاد صرف از دستور زبان نمی‌تواند همه واقعیت زبان را نشان دهد. ایده اصلی در نظریه گلدبرگ این است که ساخت‌های موضوعی توسط فعل‌ها فرافکنده نمی‌شوند، بلکه مستقلاً و به خودی خود به صورت جفت‌هایی از صورت-معنا در ذهن سخنگویان زبان ذخیره می‌شوند. این جفت‌های صورت و معنا را «ساخت» می‌نامند (پرک، ۲۰۱۵: ۲۴).

گلدبرگ (۱۹۹۵) ساخت‌های ساختار موضوعی متعددی را در زبان انگلیسی بررسی کرده و نشان داده است که ساخت می‌تواند ویژگی‌های معنایی و صوری خود را بر فعلی که در آن قرار می‌گیرد تحمیل نماید. این ساخت‌ها کاملاً انتزاعی و طرح‌واره‌ای بیان شده‌اند و نشان‌دهنده رویدادهای گوناگون در جهان واقعی‌اند. در جدول زیر سه نمونه از ساخت‌های بررسی شده توسط گلدبرگ ارائه شده است.

جدول ۱. برخی از ساخت‌های ساختار موضوعی که گلدبرگ (۱۹۹۵: ۷۰) بررسی کرده است

ساختار بند پایه	تجربه پایه	ساخت
Subject-Verb-Object-Adverbial (SVOA)	کسی سبب حرکت چیزی می‌شود	ساخت سببی- حرکتی
Subject-Verb-Object _{ind} -Object _{dir} (SVOO)	کسی سبب می‌شود که کسی دیگر چیزی را دریافت کند	ساخت سببی- دریافتی (Cause-receive construction)
Subject-Verb-Object-Object complement (SVOC _o)	کسی سبب می‌شود چیزی دست‌خوش تغییر گردد	ساخت نتیجه‌ای (Resultative construction)

حال برای نشان دادن اهمیت ساخت در تعیین صورت و معنای جمله، دو مثال زیر را با هم مقایسه کنید. مثال نخست نشان‌دهنده آرایش سرنمونی در یک جمله سببی- حرکتی

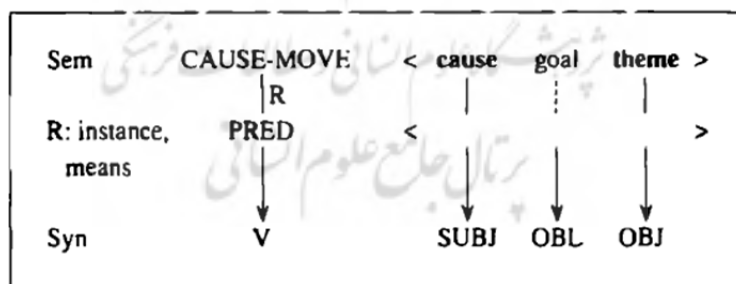
به همراه فعل push است اما مثال دوم حاوی فعل sneeze است که غالباً به عنوان یک فعل ناگذر (لازم) شناخته می شود و مفهوم حرکت سببی ندارد.

- Frank pushed the tissue off the table.
- Frank sneezed the tissue off the table.

با این حال، به دلیل واقع شدن فعل sneeze در یک ساخت سببی- حرکتی، معنای ساختی (constructional meaning) بر آن تحمیل شده است و در نتیجه جمله دوم را می توان به این صورت بازگویی کرد: پیتر عطسه زد (یا عطسه کرد) و در نتیجه باعث شد که دستمال کاغذی از روی میز پرت شود. در واقع فعل sneeze در این ساخت، از فعل ناگذر به گذرا تبدیل شده است. ساخت سببی- حرکتی می تواند تأثیری مشابه همین را بر سایر فعل های ناگذر که با قید همراه می شوند نیز بگذارد، مانند جمله زیر:

- The police tear-gassed the demonstrators into panic.

در این جمله، جهت گیری عنصر پذیرنده (مفعول) به سمت هدف (گروه قیدی) ناشی از خود فعل tear-gas نیست بلکه ناشی از کلیت ساخت سببی- حرکتی است. به همین دلیل است که در دستور ساخت شناختی، گفته می شود که «ساخت به خودی خود حامل معنای» (اونگر و اشمیت، ۲۰۰۶: ۲۴۵-۲۴۶). شکل زیر نحوه بازنمایی ساخت سببی- حرکتی را نشان می دهد که در آن فاعل در نقش سبب (cause)، مفعول مستقیم در نقش پذیرنده (theme) و مفعول غیرمستقیم در نقش هدف (goal) ظاهر شده اند.



شکل ۱. ساخت سببی- حرکتی در زبان انگلیسی (گلدبرگ، ۱۹۹۵: ۵۲)

۴. ساختار موضوعی افعال حسّی شنوایی

در این بخش براساس داده‌های واقعی مستخرج از پیکره همشهری (نسخه دوم)، به بررسی ساختار موضوعی افعال حسّی مربوط به شنوایی در زبان فارسی می‌پردازیم و برای هر یک از آنها ساختار موضوعی را ترسیم می‌کنیم. اما پیش از آن لازم است درباره مشارکان اصلی که در رخداد این افعال شرکت دارند توضیحی مختصر ارائه دهیم. در چهارچوب دستور نقش‌گرای نظام‌مند هیلیدی (هیلیدی و متیسن (M.A.K. Halliday & C.M.I.M. (Matthiessen, ۲۰۱۴)، افعال حسّی زیرمجموعه‌ای از فرآیندهای ذهنی (mental process) محسوب می‌شوند و بنابراین، مشارکت‌کنندگان در رویداد این افعال را با برجسب‌های «حسگر» (Senser) و «پدیده» (Phenomenon) نشان می‌دهند. بنا به تعریف، حسگر کسی است که «حس می‌کند»، یعنی احساس می‌کند، فکر می‌کند، می‌خواهد یا ادراک می‌کند (هیلیدی و متیسن، ۲۰۱۴: ۲۴۹). بنابراین، فاعل ذی‌شعوری که در فرآیند ادراکی شنیدن حضور دارد و «شنیدن» را انجام می‌دهد، نقش معنایی حسگر دارد. از طرف دیگر، آنچه که توسط حسگر حس و ادراک می‌گردد، «پدیده» نامیده می‌شود. برای مثال، در مورد فعل «شنیدن»، پدیده هر آن چیزی است که شنیده می‌شود. پدیده می‌تواند شامل طیف وسیعی از هستارهای عینی و انتزاعی باشد. طبق دیدگاه هیلیدی و متیسن (۲۰۱۴: ۲۵۱) پدیده می‌تواند چیز (thing) عینی یا انتزاعی، کنش (act) یا حقیقت (fact) باشد.

همان‌طور که در بخش ۳ گفته شد، هر ساختار متشکل از یک بخش/قطب معنایی و یک بخش/قطب صوری است. در قطب معنایی ساختارهای ساختار موضوعی، که در ادامه این بخش ارائه خواهیم کرد، در بخش معنایی مواردی مانند معنای فعل حسّی، نقش معنایی حسگر و نقش معنایی پدیده را نشان می‌دهیم. در بخش صوری هر ساختار، صورت فعل حسّی، نقش فاعل که غالباً با نقش معنایی حسگر در ارتباط است و همچنین نقش مفعول یا متمم حرف اضافه‌ای که غالباً با نقش معنایی پدیده در ارتباط است بازنمایی می‌شوند.

در زبان فارسی چند فعل بسیط و غیربسیط برای بیان حسّ شنوایی وجود دارد. فعل پرکاربرد «شنیدن» و فعل کم‌بسامد «نیوشیدن» فعل‌های بسیط‌اند و افعال «گوش کردن»، «گوش دادن»، «گوش سپردن»، «گوش فرادادن» و «به گوش رسیدن» فعل‌های مرکب بیانگر حسّ شنوایی هستند. در جدول زیر بسامد هر یک از این افعال در پیکره داده‌های پژوهش ارائه شده است.

جدول ۲. بسامد افعال مربوط به حس شنوایی در پیکره داده‌های پژوهش

بسامد در پیکره	فعل حسی
۹۱	شنیدن
۸	نیوشیدن
۷۵	گوش کردن
۹۲	گوش دادن
۱۲	گوش فرادادن
۱۹	گوش سپردن
۲۳	به گوش رسیدن
۳۲۰	مجموع

در ادامه، معانی مختلف هر یک از این افعال را براساس داده‌های پیکره‌ای نشان داده و سپس ساختار موضوعی فعل در هر یک از این معانی را بررسی می‌کنیم.

۱.۴ شنیدن

فعل ساده و پرکاربردی که برای بیان حس شنوایی در زبان فارسی به کار می‌رود فعل «شنیدن» است. این فعل در بافت‌های مختلف می‌تواند معانی متفاوتی را برساند که در ادامه این معانی را همراه با ذکر مثال‌هایی بررسی می‌کنیم.

۱) شنیدن = شنیدن غیرارادی

یکی از معانی فعل «شنیدن» این است که حسگر (فاعل) بدون اراده و اختیار خود صدایی را می‌شنود و در واقع بهتر است بگوییم که صدایی به گوش او می‌رسد. بسامد این معنا در پیکره داده‌ها ۳۶ مورد است و ما آن را با برچسب شنیدن غیرارادی بیان می‌کنیم. فعل «شنیدن» در این معنا می‌تواند به دو صورت ظاهر شود: یکی همراه با مفعول مستقیم و دیگر همراه با مفعول حرف اضافه‌ای. در مثال‌های زیر این دو ساختار موضوعی را می‌توان مشاهده نمود.

۱- اما زمانی که از او دور شده بودم صدای فریادهایش را شنیدم که کمک می‌خواست.

۲- وقتی خبر بازداشت موسویان را شنیدیم با مسئولان وزارت اطلاعات تماس گرفتیم.

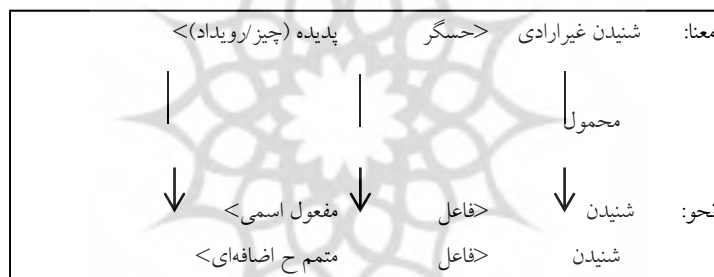
۳- بعد از شنیدن خبر درگذشت او فرصتی دست داد که آثارش را مرور کنم.

در مثال‌های فوق، حسگر صدا یا خبر مربوطه را بدون اختیار خود شنیده است و بنابراین فعل «شنیدن» بیانگر به گوش رسیدن یا شنیدن غیرارادی است. در مثال‌ها می‌بینیم که عنصر پدیده در جایگاه مفعول مستقیم و همراه با نشانه مفعولی «را» قرار گرفته است. این در حالی است که در مثال‌های زیر، عنصر پدیده در جایگاه متمم حرف اضافه «دربارۀ» قرار گرفته است و از این رو، مفعول غیرمستقیم جمله به شمار می‌آید.

۴- تا به حال دربارۀ خطرها و زیان‌های اضافه‌وزن زیاد شنیده‌ایم.

۵- در گزارش نخست برنامه این هفته دربارۀ تأثیر ورزش بر روحیه خواهیم شنید.

بنابراین، فعل «شنیدن» در معنای شنیدن غیرارادی به دو صورت زیر ظاهر می‌شود و ساختار موضوعی آن به شکل ۲ بازنمایی می‌شود.



شکل ۲. ساختار موضوعی فعل «شنیدن» در معنای شنیدن غیرارادی

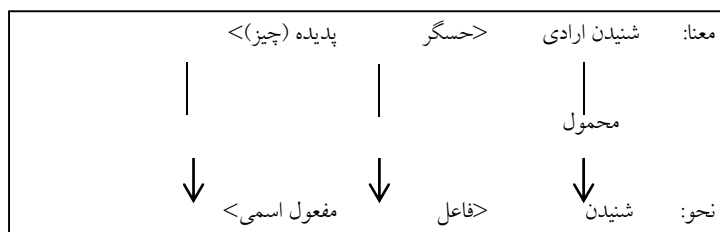
۲) شنیدن = شنیدن ارادی

دومین معنای فعل «شنیدن» عبارت است از شنیدن ارادی که در آن حسگر به صورت ارادی و آگاهانه به پدیده گوش می‌دهد. بسامد این معنا در پیکره داده‌ها ۲۱ مورد است. در مثال‌های زیر این معنا را می‌توان یافت.

۶- رییس قوه قضاییه در نشست رسانه‌ای با سعه صدر صحبت حاضران را شنید.

۷- هر کسی گاهی احتیاج به این دارد که کسی حرف‌هایش را بشنود.

در مثال‌های فوق، «شنیدن» به معنای «گوش کردن/دادن» به کار می‌رود و بیانگر عملی ارادی است که فاعل ذی‌شعور با اراده و اختیار خود آن را انجام می‌دهد. در این مثال‌ها، مفعول از نوع گروه اسمی است و در نتیجه، ساختار موضوعی «شنیدن» به شکل زیر نمایش داده می‌شود.



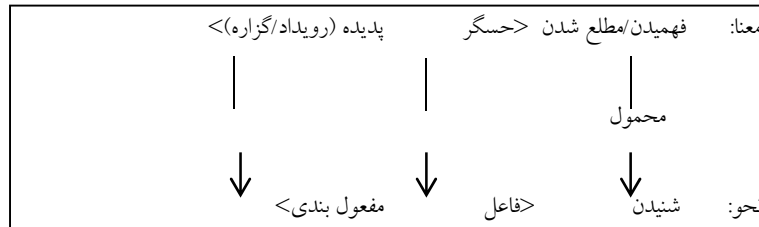
شکل ۳. ساختار موضوعی فعل «شنیدن» در معنای شنیدن ارادی

۳) شنیدن = فهمیدن، مطلع شدن

سومین معنای فعل حسّی «شنیدن» را می‌توان با برچسب فهمیدن یا مطلع شدن بیان کرد. در این معنا که ۱۵ بار در پیکره داده‌ها ظاهر شده است، «شنیدن» نه به معنای شنیدن صرف بلکه در معنای کلی‌تری به کار می‌رود که در آن فاعل ذی‌شعور از موضوعی اطلاع می‌یابد و حس شنوایی هم یکی از مهمترین ابزارهای کسب اطلاع برای انسان است. این معنا را در مثال زیر می‌توان یافت:

۸- حتماً شما هم شنیده‌اید که امسال بزرگداشت هشتصدمین سال تولد مولاناست.

در مثال بالا، فعل «شنیدن» به معنای اطلاع یافتن است و نحوه کسب اطلاع ممکن است چیزی غیر از حس شنوایی باشد (مانند خواندن خبر مربوط در صفحه روزنامه). می‌بینیم که این فعل همراه با مفعولی از نوع جمله‌واره/بند ظاهر شده است و در نتیجه مفعول آن از نوع بندی است که می‌تواند بر رویداد یا گزاره دلالت داشته باشد. بنابراین، ساختار موضوعی فعل «شنیدن» در معنای فهمیدن/اطلاع یافتن به صورت زیر خواهد بود.



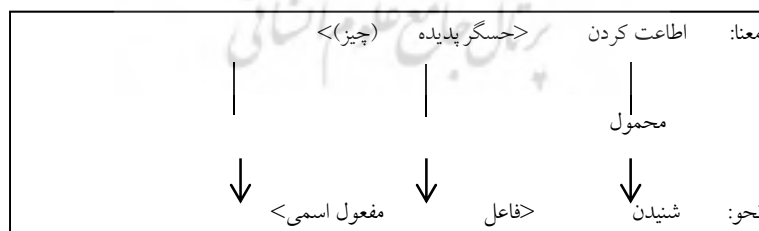
شکل ۴. ساختار موضوعی فعل «شنیدن» در معنای مطلع شدن

۴) شنیدن = اطاعت کردن

فعل «شنیدن» علاوه بر معانی سه گانه فوق (شامل شنیدن ارادی، شنیدن غیرارادی و فهمیدن/مطلع شدن) در معنای دیگری نیز به کار می‌رود؛ این معنا عبارت است از اطاعت کردن که بسامد آن در پیکره داده‌ها ۷ مورد است. در این حالت، هنگامی که می‌گوییم حسگر حرف یا سخنی را می‌شنود در واقع منظور این است که آن حرف و سخن را اطاعت می‌کند و از آن پیروی می‌نماید. در واژه مرکب «حرف‌شنو» که به‌عنوان صفتی برای توصیف افراد مطیع و گوش به فرمان به کار می‌رود نیز همین معنای اطاعت کردن و فرمان بردن نهفته است. در اینجا منظور این نیست که فرد حرف را صرفاً می‌شنود، بلکه منظور این است که علاوه بر شنیدن، آن را اطاعت هم می‌کند. نمونه‌ای از این کاربرد فعل «شنیدن» در مثال زیر آمده است.

۹- بچه خوب به بچه‌ای میگن که حرفای پدر و مادرش رو می‌شنوه.

فعل «شنیدن» در معنای اطاعت کردن همراه با مفعول مستقیم از نوع گروه اسمی به کار می‌رود و ساختار موضوعی زیر را داراست.



شکل ۵. ساختار موضوعی فعل «شنیدن» در معنای اطاعت کردن

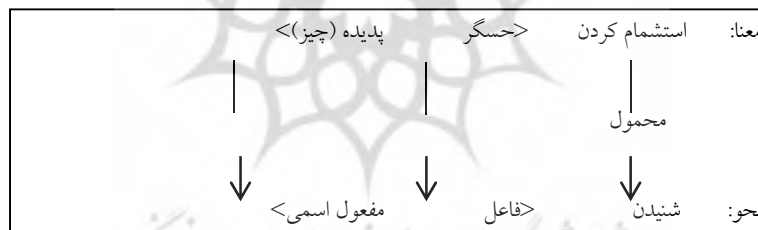
۵) شنیدن = استشمام کردن

نکته بسیار جالب توجهی که در مورد فعل «شنیدن» در زبان فارسی وجود دارد این است که این فعل که در اصل مربوط به حس شنوایی است، در زبان روزمره فارسی برای بیان حس بویایی به کار می‌رود. این کاربرد فعل «شنیدن» را می‌توان در مثال‌های زیر مشاهده کرد و در پیکره داده‌ها بسامد آن ۱۲ مورد است:

۱۰- اگر شما علاقه ندارید بوی روغن کنجد در غذا شنیده شود، بهتر است از روغن بکر استفاده نکنید.

۱۱- بدانید که شنیدن بوی گاز خام در ماشین‌هایی که با بنزین کار می‌کنند، نشانه‌ای از بروز یک مشکل جدی است.

مثال‌های بالا و به‌ویژه مثال دوم به‌وضوح نشان می‌دهند که فعل «شنیدن» معادل فعل «استشمام کردن» است که یکی از افعال مربوط به حس بویایی است. در این مثال‌ها، پدیده، یعنی آنچه که استشمام می‌شود، در جایگاه مفعول مستقیم قرار گرفته است. بنابراین، ساختار موضوعی «شنیدن» در مفهوم «استشمام کردن» به صورت زیر خواهد بود.



شکل ۶. ساختار موضوعی فعل «شنیدن» در معنای استشمام کردن

به باور افراشی و صامت کندوان (۱۳۹۳)، کاربرد فعل «شنیدن» در معنای «بوییدن» نمونه‌ای از حس آمیزی (Synesthesia) در زبان فارسی است که در آن نگاهت استعاری (metaphorical mapping) از یک حوزه ملموس (شنوایی) به یک حوزه ملموس دیگر (بویایی) صورت می‌گیرد. حس آمیزی در واقع نوعی نگاهت استعاری میان دو یا چند حس است، فرآیندی که در آن دو یا چند حس با هم آمیخته می‌شوند. حس آمیزی وقتی روی می‌دهد که انگیخته شدن یک حس (مانند بینایی یا شنوایی) به‌طور ناخودآگاه به تجربه یک یا چند حس دیگر منجر شود (بهنام، ۱۳۸۹). برای مثال، وقتی که می‌گوییم «نگاه سرد»

یا «زبان تلخ»، به ترتیب حس بینایی را با لامسه و حس شنوایی را با چشایی درهم می آمیزیم.

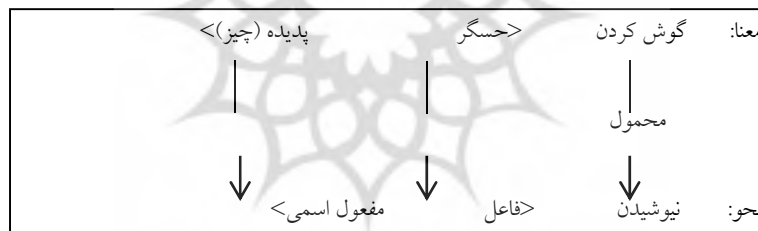
۲.۴ نیوشیدن

فعل «نیوشیدن» که یکی از افعال مربوط به حس شنوایی است، بیشتر در متون ادبی و شاعرانه به کار می رود که در زیر مثال هایی از آن آمده است.

۱۲- قرآن را تنها با زبان ایمان می توان خواند و نیوشید و فهمید.

۱۳- سلام بر شما ملت بزرگ، وفادار، آگاه و مسئولیت پذیر که خطاب لطیف الهی را به درستی می شناسید و می نیوشید و پاسخ می گوید.

در همه مثال های بالا «نیوشیدن» به معنای «گوش کردن» است و با مفعول مستقیم از نوع گروه اسمی همراه شده است (قرآن، سخن و خطاب الهی). بنابراین ساختار موضوعی این فعل به صورت زیر نمایش داده می شود.



شکل ۷. ساختار موضوعی فعل «نیوشیدن»
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۳.۴ سایر افعال

علاوه بر فعل های «شنیدن» و «نیوشیدن»، در زبان فارسی از فعل های دیگری نیز برای بیان حس شنوایی استفاده می شوند که همگی آنها از لحاظ ساختوازی غیربسیط (مرکب) هستند. این افعال عبارتند از: «گوش کردن»، «گوش دادن»، «گوش سپردن»، «گوش فرادادن» و «به گوش رسیدن». افعال «گوش سپردن» و «گوش فرادادن» فعل های کم کاربردتری نسبت به

«گوش کردن» و «گوش دادن» هستند که بیشتر در سبک‌های رسمی و ادبی به کار می‌روند. فعل «به گوش رسیدن» ساختاری کاملاً متفاوت نسبت به چهار فعل دیگر دارد.

۱.۳.۴ گوش کردن

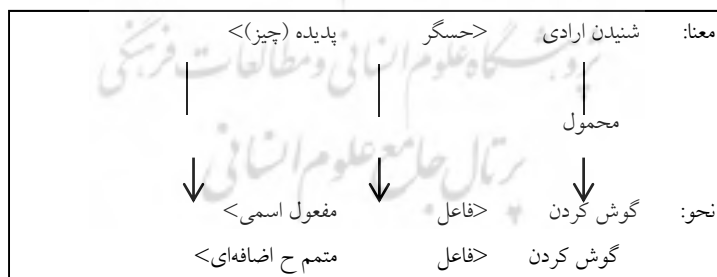
فعل مرکب «گوش کردن» یکی از پرکاربردترین افعال مربوط به حس شنوایی است که در زبان روزمره و ادبی فارسی به وفور به کار می‌رود. در زیر نمونه‌هایی از کاربرد این فعل را می‌بینیم.

۱۴- برای تجربه کردن وضعیت‌های مختلف، داوطلبان به موزیک شاد و غمگین گوش کردند.

۱۵- بعد از آنکه به خاطر اصرار آنها به حرفشان گوش کردم.

۱۶- دیگر می‌توان با آی‌پادها هر موسیقی دیگر را که با آی‌تیونز برای دستگاه‌های اپل تبدیل نشده‌اند گوش کرد.

بررسی داده‌های پژوهش نشان می‌دهد که فعل «گوش کردن» در قالب دو ساختار نحوی متفاوت تجلی پیدا می‌کند، یکی همراه مفعول مستقیم و دیگری همراه متمم حرف اضافه‌ای (حرف اضافه «به»). هر دوی این ساختارها را در مثال‌های بالا می‌توان دید. معنای «گوش کردن» را در این کاربردها می‌توان شنیدن ارادی و بادقت دانست که در پیکره داده‌ها ۷۱ بار به وقوع پیوسته است. بنابراین، ساختار موضوعی این فعل به شکل زیر خواهد بود.

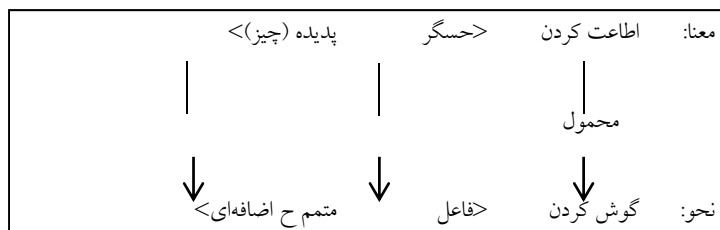


شکل ۸ ساختار موضوعی فعل «گوش کردن» در معنای شنیدن ارادی

فعل «گوش کردن» علاوه بر معنای شنیدن ارادی، گاه به معنای «اطاعت کردن» نیز به کار می‌رود (با بسامد ۴ مورد در پیکره داده‌ها)، مانند:

۱۷- خیلی اصرار کردیم که بمانند، اما به حرفمان گوش نکردند و رفتند.

فعل «گوش کردن» در این معنا با متمم حرف اضافه‌ای همراه می‌شود و ساختار موضوعی زیر را از خود نشان می‌دهد.



شکل ۹. ساختار موضوعی فعل «گوش کردن» در معنای اطاعت کردن

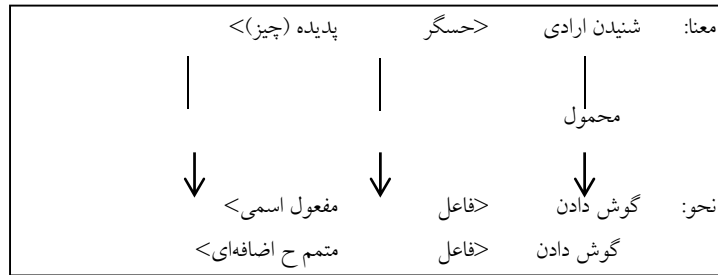
۲.۳.۴ گوش دادن

فعل «گوش دادن» یکی دیگر از فعل‌های مرکب مربوط به حس شنوایی است که از لحاظ معنایی و کاربردی شباهت و قرابت زیادی با فعل «گوش کردن» دارد و در بسیاری از موارد می‌توان آنها را به جای یکدیگر به کار برد. مثال‌هایی از این فعل در زیر آمده است.

۱۸- بوش افزود: به صحبت‌های بسیاری از اعضای کنگره گوش داده‌ام.

۱۹- هزاران ایرانی به رغم سرمای شدید و برف در میدان آزادی تهران جمع شدند و به سخنان خاتمی که به‌شدت از سیاست‌های آمریکا انتقاد می‌کرد گوش دادند.

در این مثال‌ها «گوش دادن» به معنای شنیدن ارادی است که بسامد آن در پیکره داده‌ها ۹۰ مورد است. بررسی داده‌های مستخرج از پیکره نشان می‌دهد که فعل «گوش دادن» نیز مانند «گوش کردن» با دو ساختار نحوی متفاوت همراه می‌شود: یکی به همراه مفعول مستقیم (مثال آخر) و دیگری به همراه متمم حرف اضافه‌ای (دو مثال اول). بنابراین، ساختار موضوعی آن به شکل زیر است.

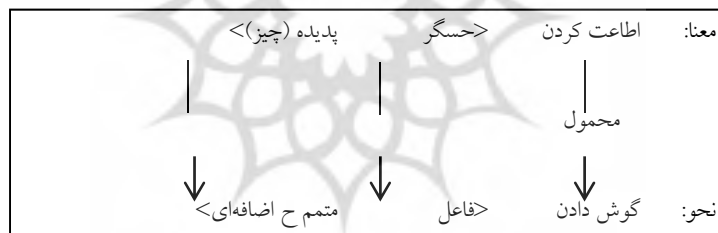


شکل ۱۰. ساختار موضوعی فعل «گوش دادن» در معنای شنیدن ارادی

فعل «گوش دادن» علاوه بر معنای شنیدن ارادی، گاه به معنای «اطاعت کردن» نیز به کار می‌رود (با بسامد ۲ مورد در پیکره داده‌ها) که نمونه‌ای از آن در زیر آمده است:

۲۰- بچه خوب باید به حرف‌های پدر و مادرش گوش بده.

فعل «گوش دادن» در این حالت با متمم حرف اضافه‌ای همراه می‌شود و ساختار موضوعی آن به صورت زیر است.



شکل ۱۱. ساختار موضوعی فعل «گوش کردن» در معنای اطاعت کردن

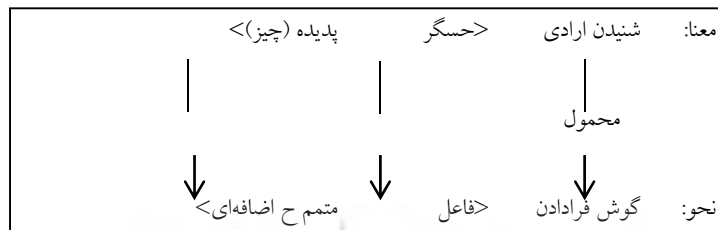
۳.۳.۴ گوش فرادادن

فعل «گوش فرادادن» یکی دیگر از فعل‌های مربوط به شنوایی است که بسامد کاربرد آن به مراتب کمتر از «گوش کردن» و «گوش دادن» است و اغلب در سبک‌های رسمی و نوشتاری مورد استفاده قرار می‌گیرد، مانند مثال‌های زیر:

۲۱- به آیاتی چند از کلام الله مجید گوش فرامی‌دهیم.

۲۲- معاون اول رییس جمهوری ... به نقطه‌نظرات، پیشنهادها و انتقادات آنان درخصوص مسائل مختلف استان و کشور گوش فراداد.

بسامد فعل «گوش فرادادن» در معنای شنیدن فیزیکی و ارادی در پیکره داده‌ها ۹مورد است. این فعل نمی‌تواند همراه با مفعول مستقیم ظاهر شود و فقط همراه متمم حرف اضافه‌ای ظاهر می‌شود و تنها حرف اضافه‌ای که می‌تواند با این فعل همراه گردد، حرف اضافه «به» است. ساختار موضوعی این فعل به صورت زیر بازنمایی می‌شود.

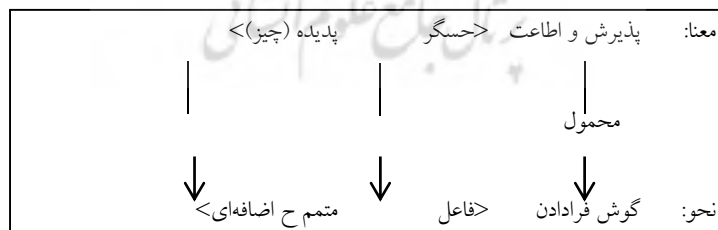


شکل ۱۲. ساختار موضوعی فعل «گوش فرادادن» در معنای شنیدن ارادی

فعل «گوش فرادادن» علاوه بر معنای شنیدن فیزیکی، گاه به معنای پذیرفتن و اطاعت‌کردن نیز هست. بسامد این معنا در پیکره داده‌ها ۳ مورد است که نمونه‌ای از آن را در مثال زیر می‌توان یافت.

۲۳- اما همچنین انتظار دارم ایران به درخواست جامعه بین‌المللی ... گوش فرادهد، زیرا شکیبایی کل جامعه رو به پایان است.

در این مثال، «گوش فرادادن» به معنی پذیرفتن و تبعیت کردن به کار رفته است، یعنی ایران درخواست جامعه بین‌المللی را بپذیرد و آن را انجام دهد. بنابراین، ساختار موضوعی زیر را می‌توان برای فعل در نظر گرفت.



شکل ۱۳. ساختار موضوعی فعل «گوش فرادادن» در معنای پذیرفتن و اطاعت کردن

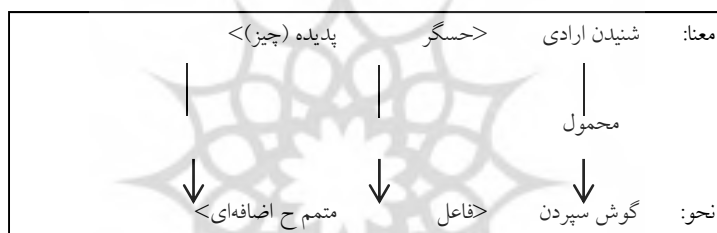
۴.۳.۴ گوش سپردن

فعل «گوش سپردن» نیز عمدتاً در سبک رسمی یا ادبی کاربرد دارد و بسامد آن به مراتب کم تر از «گوش کردن» و «گوش دادن» است. مثال‌هایی از کاربرد این فعل عبارتند از:

۲۴- اما در این سنتکده‌های دلپذیر از موزیک فرنگی که باید بالاجبار و برای حفظ ظاهر به آن گوش سپرد، خبری نیست.

۲۵- باید چشم‌ها را بست و به ملودی زندگی در خانه‌های قدیمی تهران با معماری خاصشان گوش سپرد.

این فعل نیز مانند «گوش فرادادن» با مفعول مستقیم همراه نمی‌شود بلکه متمم حرف‌اضافه‌ای با حرف اضافه «به» می‌گیرد و ساختار موضوعی آن به شکل زیر است.



شکل ۱۴. ساختار موضوعی فعل «گوش سپردن» در معنای شنیدن ارادی

۵.۳.۴ به گوش رسیدن

فعل «به گوش رسیدن» برخلاف سایر افعال مربوط به حس شنوایی که تا اینجا بررسی کردیم، در ساختاری ظاهر می‌شود که در آن عنصر پدیده در جایگاه فاعل و عنصر حس‌گر در جایگاه مضاف‌الیه قرار می‌گیرد. در مثال‌های زیر این ساختار را می‌توان دید.

۲۶- دیروز روی تختم دراز کشیده بودم که صدایی به گوشم رسید.

۲۷- ناگهان صدای شتری که آن را داغ می‌کردند به گوشم رسید.

چنان که در مثال‌های بالا دیده می‌شود، پدیده (صدایی، صدای شتر) در نقش فاعل جمله ظاهر شده است و حسگر در متمم گروه حرف‌اضافه‌ای نقش مضاف‌الیه را دارد

(یعنی ضمیر ملکی «م» در «گوشم»). علاوه بر این، فعل «به گوش رسیدن» در ساختار دیگری نیز ظاهر می‌شود:

۲۸- با این حال وقتی به گوشم رسید که فلانی پشیمان است و عذرخواه دیدم که نه نمی‌شود، نمی‌تواند و نباید از نم‌دردی که کشیده‌ام برای خودش کلاه بی‌گناهی ببافد.

در اینجا می‌بینیم که مانند ساختار قبلی، حسگر در جایگاه مضافه‌الیه در متمم حرف اضافه‌ای قرار می‌گیرد؛ اما تفاوت اینجاست پدیده نه در جایگاه فاعل بلکه در قالب متمم بندی (بند موصولی) بیان می‌شود. بنابراین، دو ساختار زیر را باید برای این فعل در نظر گرفت:

به گوش رسیدن: [فاعل + مضاف‌الیه در متمم حرف اضافه‌ای]

به گوش رسیدن: [مضاف‌الیه در متمم حرف اضافه‌ای + متمم بندی]

فعل «به گوش رسیدن» از لحاظ معنایی بر شنیدن غیرارادی دلالت دارد، اما ساختار موضوعی آن با ساختار «شنیدن» تفاوت چشمگیری دارد که این تفاوت را در بازنمایی زیر می‌توان دید.



شکل ۱۵. ساختار موضوعی فعل «به گوش رسیدن»

۴.۴ دو نوع ساختار موضوعی در فعل‌های حسّی

براساس بحث‌های مطرح‌شده در بالا، در مورد ساختار موضوعی افعال حسّی می‌توان به یک نتیجه‌گیری کلی رسید. در کل، در رویدادهای ذهنی (شامل رویدادهای حسّی، شناختی و عاطفی) دو نوع ساختار موضوعی را می‌توان شناسایی نمود. در یکی از این

ساخت‌ها، تجربه‌گر در جایگاه فاعل جمله قرار می‌گیرد و محرک در جایگاه مفعول مستقیم یا مفعول غیرمستقیم، مانند جمله‌های زیر:

- یک ساعت موسیقی گوش کردم.

- سیب‌ها را بو کرد.

- ساکنان آن منطقه صدایی انفجار مهیبی شنیدند.

- پدر و مادرها بچه‌هایشان را از دور نگاه می‌کردند.

در همه مثال‌های بالا، تجربه‌گر، یا به عبارت دقیق‌تر، «حسگر»، در نقش فاعل جمله ظاهر شده است و محرک، یا به عبارت دقیق‌تر، «پدیده»، در جایگاه مفعول مستقیم قرار گرفته است. بعضی اوقات، پدیده نه در جایگاه مفعول مستقیم بلکه در جایگاه مفعول غیرمستقیم یا همان متمم حرف اضافه‌ای قرار می‌گیرد، مانند مثال‌های زیر:

- تا به حال درباره خطرها و زیان‌های اضافه وزن زیاد شنیده‌ایم.

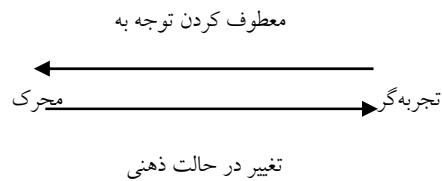
- اما دید این نویسندگان علمی است و به صورت داستانی به این مسئله نگاه نکرده‌اند.

در ساخت دیگر، تجربه‌گر (یا حسگر) در نقش مفعول جمله ظاهر می‌شود و محرک (یا پدیده) در نقش فاعل آن. در مثال‌های زیر این نوع ساخت را می‌توان مشاهده کرد:

- صدای بلند انفجار بچه‌ها را ترساند.

- بوی غذا او را از خود بیخود کرد.

در این دو مثال، «صدای انفجار» و «بوی غذا» که نقش پدیده را در رویدادهای حسی شنیدن و بویدن دارند، در جایگاه فاعل قرار گرفته‌اند. در مقابل، «بچه‌ها» و «او» که نقش حسگر را دارند به جایگاه مفعول مستقیم جمله رفته‌اند. به اعتقاد کرافت (W. Croft) (۲۰۱۲: ۲۳۳)، این تفاوتی که در نحوه بازنمایی موضوعات یا به عبارت دیگر در ساخت موضوعی افعال حسی و سایر افعال ذهنی وجود دارد ناشی از نحوه انتقال نیرو است که می‌تواند در دو جهت صورت بگیرد؛ یا تجربه‌گر توجه ذهنی خود را به سمت محرک معطوف می‌کند یا محرک باعث تغییری در حالت ذهنی تجربه‌گر می‌شود. این دو نحوه انتقال نیرو بین تجربه‌گر و محرک را می‌توان به صورت زیر نمایش داد:



شکل ۱۶. انتقال دوطرفه نیرو در رویدادهای ذهنی

با توجه به شکل فوق، در صورتی که حسگر در جایگاه فاعل و پدیده در جایگاه مفعول مستقیم یا غیرمستقیم قرار گیرد انتقال نیرو از تجربه گر به سمت محرک صورت گرفته است. منظور از انتقال نیرو، در اینجا معطوف کردن توجه است که به نوعی سبب انتقال نیروی ذهنی می شود. اما در صورتی که حسگر در جایگاه مفعول قرار گیرد و پدیده به جایگاه فاعل برود انتقال نیرو از محرک به سمت تجربه گر صورت می گیرد و در نتیجه آن، در تجربه گر تغییر حالت ذهنی اتفاق می افتد.

۵. نتیجه گیری

در پژوهش حاضر ساختار موضوعی افعال مربوط به حس شنوایی در زبان فارسی در چهارچوب دستور ساخت گلدبرگ (۱۹۹۵، ۲۰۰۶) بررسی شد. نتایج بررسی داده ها نشان می دهد که فعل بسیط «شنیدن» چندمعناترین فعل حسّی شنوایی است که دارای پنج معنای متفاوت است: شنیدن غیرارادی، شنیدن ارادی، مطلع شدن، اطاعت کردن و استشمام کردن. فعل «شنیدن» در این معانی پنج گانه در مجموع سه نوع ساختار موضوعی را از خود نشان می دهد: [فاعل + مفعول اسمی]، [فاعل + مفعول بندی] و [فاعل + مفعول حرف اضافه ای]. بنا به تعریفی که گلدبرگ (۱۹۹۵) از ساخت ارائه می دهد، هر یک از این ساختارهای موضوعی وابسته به یک «ساخت» خاص هستند و بنابراین، می توان گفت که فعل «شنیدن» در سه ساختار موضوعی متفاوت ظاهر می شود و معانی متفاوتی از خود نشان می دهد. در نتیجه، هر یک از این ساختارها می توانند چندمعنا نیز باشند. این نوع چندمعنایی را که در سطح ساخت های کمابیش انتزاعی و طرحواره ای قابل تبیین است و نه در سطح واژه های عینی، چندمعنایی ساختی (constructional polysemy) (نولان (B. Nolan)، ۲۰۱۳) می نامند. سایر افعال مربوط به حس شنوایی نیز دارای ساخت ساختار

موضوعی خاصی هستند که تعیین‌کننده معنا و نحو آنهاست اما درجه چندمعنایی این فعل‌ها کم‌تر از «شنیدن» است.

در مجموع، نتایج این پژوهش مؤید رویکرد ساخت‌بنیاد به زبان است و نشان می‌دهد که ساختار موضوعی فعل‌های حسّی که غالباً از درجاتی از چندمعنایی برخوردارند (برای مثال، برای بحث درباره چندمعنایی فعل حسّی «دیدن» در به افراشی و عسگری، ۱۳۹۶ و قادری و همکاران، ۱۳۹۸ و در زبان انگلیسی به آنتونانو، ۲۰۰۲ رجوع کنید)، برخلاف دیدگاهی که در رویکرد فرافکن‌گرا وجود دارد، وابسته به خود فعل نیست بلکه وابسته به ساخت خاصی است که فعل در آن قرار می‌گیرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. لینک دسترسی به پیکره:

<https://www.peykaregan.ir/dataset/مجموعه-همشهری>

کتاب‌نامه

- اسداله‌ی، خدابخش و شاه‌حسینی، الهه (۱۳۹۵). بررسی معنی‌شناختی فعل «دیدن» در دیوان حافظ. مجموعه مقالات گردهمایی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران، ۱۱، ۶۵۴-۶۷۲.
- افراشی، آریتا و صامت جوکندوان، سجاد (۱۳۹۳). چندمعنایی نظام‌مند با رویکردی شناختی تحلیل چندمعنایی فعل حسّی «شنیدن» در زبان فارسی. ادب‌پژوهی، ۳۰، ۲۹-۵۹.
- افراشی، آریتا؛ عسگری، ساناز (۱۳۹۶). چندمعنایی فعل حسّی «دیدن» در زبان فارسی: پژوهشی شناختی و پیکره‌ای. پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، ۷ (۲)، ۶۱-۷۳.
- بهنام، مینا (۱۳۸۹). حس‌آمیزی: سرشت و ماهیت. پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ۱۹، ۶۷-۹۲.
- حضرتی، یوسف؛ فاطمه یوسفی‌راد؛ بلقیس روشن؛ محمدرضا احمدخانی (۱۳۹۴). بررسی چندمعنایی در زبان ترکی آذربایجانی در چارچوب معنی‌شناسی شناختی: فعل دیداری görmek (دیدن). پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی، ۵ (۲)، ۲۴۳-۲۶۹.
- عسگری، ساناز (۱۳۹۴). تحلیل چندمعنایی فعل حسّی دیدن در زبان فارسی: پژوهشی شناختی و پیکره‌ای. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

ساختار موضوعی افعال حسّی شنوایی در ... (فاطمه ذاکری و دیگران) ۱۸۹

قادری، مهدی (۱۳۹۸). بررسی چندمعنایی افعال حسّی در چهارچوب معناشناسی شناختی: مطالعه تطبیقی دو فعل «دیدن» و «شنیدن» در فارسی و انگلیسی. رساله دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه پیام‌نور، تهران.

قادری، مهدی؛ یوسفی‌راد، فاطمه؛ افراشی، آزیتا و روشن، بلقیس (۱۳۹۸). چندمعنایی نظام‌مند در رویکرد شناختی، تحلیل چندمعنایی فعل حسّی دیدن در زبان فارسی. *مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران*، ۲۷، ۷۳-۹۲.

کریمی‌دوستان، غلامحسین (۱۳۷۹). برخی ترکیبات و اشتقاقیات فارسی و نظریه ساخت موضوعی. *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، ۱۵-۱۶ (۱ و ۲)، ۱۹۳-۲۰۱.

مادرشاهیان، سارا (۱۳۸۸). بسط استعاری فعل‌های حسّی و حوزه‌های واژگانی مرتبط در نگرش معنی‌شناسی شناختی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهرا.

موسوی، سیدحمزه؛ والی‌رضایی و محمد عموزاده (۱۳۹۴). بررسی واژه «دیدن» از منظر معناشناسی قالبی. *جستارهای زبانی*، ۶ (۷)، ۲۱۹-۲۳۶.

Åfarli, T. A. (2007). Do verbs have argument structure? in E. Reuland, T. Bhattacharya & G. Spathas (eds.), *Argument Structure* (pp. 1-16). Amsterdam / Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.

Antuñano, I. I. (1999). *Polysemy and Metaphor In Perception Verbs: A Cross-Linguistic Study*. PhD Thesis, University of Edinburgh.

Antuñano, I. I. (2002). Mind-as-body as a cross-linguistic conceptual metaphor. *Miscelánea. A Journal of English and American Studies*, (25), 93-119.

Bencini, G.M.L. & Goldberg, A.E. (2000). The Contribution of Argument Structure Constructions to Sentence Meaning. *Journal of Memory and Language*, 43, 640-651.

Boas, Hans C. (2013). Cognitive Construction Grammar. In Thomas Hoffmann and Graeme Trousdale (eds.), *The Oxford handbook of construction grammar* (pp. 233-252). Oxford University Press.

Borer, H. (2003). Exo-skeletal vs. endo-skeletal explanations: Syntactic projections and the lexicon. In J. Moore & M. Polinsky (eds), *The Nature of Explanation in Linguistic Theory* (pp. 31-67). Stanford: CSLI.

Chomsky, N. (1965). *Aspects of the Theory of Syntax*. Cambridge: MIT Press.

Fillmore, C. J. & Kay, P. (1993). *Construction Grammar*. Unpublished manuscript, University of California, Berkeley.

Gisborne, N. (2010). *The Event Structure of Perception Verbs*. Oxford: Oxford University Press.

Goldberg, A.E. (1995). *Constructions: A Construction Grammar Approach to Argument Structure*. Chicago: The University of Chicago Press.

- Goldberg, A.E. (2006). *Constructions at Work: the Nature of Generalization in Language*. Oxford: Oxford University Press.
- Goldstein, E. B. (2010). *Sensation and perception* (8th ed.). Belmont, CA: Wadsworth, Cengage Learning.
- Haegeman, L. (1994). *Introduction to Government and Binding Theory* (2nd ed.). Malden, MA: Blackwell.
- Halliday, M.A.K., & Matthiessen, C.M.I.M. (2014). *Halliday's Introduction to Functional Grammar* (4th ed.). London/New York: Routledge.
- Hoffmann, T. (2017). Construction Grammars. In B. Dancygier (ed.), *The Cambridge Handbook of Cognitive Linguistics* (pp. 310). Cambridge: Cambridge University Press.
- Nolan, B. (2013). Constructional polysemy and argument realisation with the Irish GET verb. In E. van Gelderen, J. Barðdal & M. Cennamo (eds.), *Argument Structure in Flux* (pp. 87-116). Amsterdam: John Benjamins.
- Perek, F. (2015). *Argument Structure in Usage-Based Construction Grammar*. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins.
- Ramonda, K. (2014). Goldberg's Construction Grammar. In J. Littlemore & J. R. Taylor (eds.), *The Bloomsbury Companion to Cognitive Linguistics* (pp. 60-71). London: Bloomsbury.
- Stenberg, R.J. (2006). *Cognitive psychology*. California: Thomson Wadsworth.
- Sweetser, E. (1990). *From Etymology to Pragmatics: Metaphorical and Cultural Aspects of Semantic Structure*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Ungerer, Friedrich & Schmid, Hans-Jörg (2006). *An Introduction to Cognitive Linguistics*. Harlow: Pearson Longman.
- Viberg, Å. (2008). Swedish verbs of perception from a typological and contrastive perspective. In M. A. Gómez-González, J. L. Mackenzie & E. M. Álvarez, (Eds.), *Languages and cultures in contrast and comparison* (pp. 123-172). Amsterdam: John Benjamins.